



## درس فارج فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: نکاح

تاریخ: ۱۰ دی ۱۳۹۸

مصادف با: ۴ جمادی الاول ۱۴۴۱

موضوع جزئی: مسئله ۱۸- مقام دوم: حکم نظر به دست و صورت اجنبیه- دلیل یازدهم و بررسی آن-

دلیل دوازدهم و بررسی آن

جلسه: ۵۴

سال دوم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللین علی اعدائهم اجمعین»

تا اینجا ده دلیل بر عدم جواز نظر به وجه و کفین زن نامحرم ذکر شد و مورد بررسی قرار گرفت. معلوم شد که هیچ یک از این ادله، حرمت نظر به وجه و کفین را اثبات نمی‌کند.

#### دلیل یازدهم

دلیل یازدهم روایت خثعمیه است که به مناسبتی قبلاً آن را نقل کردیم. «ان الخثعمیة أتت رسول الله بمنی فی حجة الوداع تستفتیه و کان الفضل بن عباس ردیف رسول الله فاخذ ینظر الیها و تنظر الیه، فصرف رسول الله وجه الفضل عنها و قال رجل شاب و امرأة شابة، فخشیت أن یدخل الشیطان بینهما». در حجة الوداع و در منی، خثعمیه (که زنی بود تنها یا با برادرش)، برای سؤالی به محضر رسول خدا(ص) رسید و این در حالی بود که فضل بن عباس که جوان خوش سیمایی بود در کنار رسول خدا(ص) نشسته بود. آنگاه رسول خدا(ص) ملاحظه کرد که هم خثعمیه خیره شده و به فضل نگاه می‌کند و هم فضل خیره شده و به خثعمیه نگاه می‌کند. آنگاه حضرت با دست صورت فضل را برگرداندند، یا با دست یک مانع و حائلی در مقابل دیدگان فضل ایجاد کردند و فرمودند زن جوان و مرد جوان، پس من خوف دارم که شیطان بین اینها داخل شود.

#### تقریب استدلال

تقریب استدلال به این روایت این است که پیامبر خدا(ص) صورت فضل را برگرداندند و همچنین فرمودند مرد جوان و زن جوان، من خوف دارم، خشیت و ترس دارم که شیطان بین اینها داخل شود. همینکه رسول خدا(ص) صورت فضل را برگرداندند، خودش دلالت دارد بر عدم جواز نظر به صورت زن؛ چون فضل در حال نگاه کردن به صورت آن زن بود. همچنین جمله‌ای که بعد از آن فرمودند که این جمله ناظر به فعل آن دو بود، خثعمیه در حال نگاه کردن به صورت فضل بود و فضل هم در حال نگاه کردن به خثعمیه، حضرت فرمودند من خوف دارم شیطان داخل شود بین این دو. این جمله در ظرفی گفته شد که نظر واقع شده؛ مردی دارد به صورت زن نامحرمی نگاه می‌کند و بر همین اساس پیامبر خدا(ص) مانع ایجاد کردند تا این اتفاق نیفتد و شیطان بین آنها داخل نشود. این مجموعاً دلالت می‌کند بر عدم جواز نظر به صورت اجنبیه.

#### بررسی دلیل یازدهم

##### اشکال به استدلال

این روایت دلالت بر عدم جواز نظر نمی‌کند. چون موضوع بحث ما نظر من غیر تلذذ و غیر ریبیه است؛ اصلاً ما بحث می‌کنیم که آیا نظر به صورت زن نامحرم در حالی که به قصد تلذذ نیست و نیز به ریبیه هم آلوده نیست، یعنی نظر عادی، آیا جایز است یا نه. این موضوع بحث ماست و ادله باید اثبات کند عدم جواز نظر را در حالی که نه تلذذ و نه ریبیه همراه آن نیست.

اما در این دلیل تصریح شده به خوف و خشیت فتنه؛ حضرت می‌فرماید «خشیت أن یدخل الشیطان بینهما»، اینجا خوف و خشیت ورود شیطان هست. لذا معلوم می‌شود که نگاه، نگاه عادی نبوده است. ما هم قبول داریم که نگاه با ریه حرام است؛ البته ما معتقد هستیم که این حرمت، حرمت طریقی است خلافاً للمشهور که حرمت نظر با ریه را حرمت نفسی می‌داند. اگر به خاطر داشته باشید ما این روایت را در بحث ادله حرمت نگاه با ریه مورد بررسی قرار دادیم. روایت فوقش این است که عدم جواز نظر مع الریبة را اثبات می‌کند، در حالی که مدعا عدم جواز نظر من دون ریبة و تلذذ است. پس به این روایت نمی‌توان استدلال کرد بر عدم جواز. این اشکالی است که به استدلال به این روایت می‌توان کرد.

#### پاسخ فخرالمحققین

فخرالمحققین به این اشکال پاسخ داده است؛ ما می‌گوییم این روایت اجنبی<sup>۱</sup> عما فیه، به دلیل اینکه موضوع این روایت نگاه با ریه است در حالی که مدعا نگاه بدون ریه است. فخرالمحققین می‌فرماید در این روایت یک نکته‌ای وجود دارد که با ملاحظه آن نکته معلوم می‌شود روایت قابل استدلال است. چون در روایت برای کاری که پیامبر(ص) کردند، (برگرداندن صورت فضل از نگاه کردن) علت ذکر شده، و علت هم جوان بودن این دو بود؛ بعد از اینکه با دست صورت فضل را برگرداندند، فرمودند «رجل شاب و امرأة شابة». خود تعلیل به شباب آن زن و بالعکس، این نشان می‌دهد جوانی و صورت جوان در مظان تحریک شهوت است؛ خود این خوف دخول شیطان را موجب می‌شود. چون بالاخره جوان پُر از هیجان است، آن هم در مثل این دو نفر، معصوم که نبودند؛ بالاخره ممکن بود گناه و خطا از آنها سر بزنند، و دروازه ورود به آن، نگاه کردن است. لذا علت فعل رسول خدا(ص) که ما از آن عدم جواز نظر را استفاده می‌کنیم، چیزی است که به خاطر آن ما قائل به عدم جواز نظر می‌شویم. به عبارت دیگر نظر عادی هم اشکال دارد؛ چون وقتی دو جوان به هم نگاه می‌کنند، خوف دخول شیطان پیش می‌آید. یعنی لازم نیست نگاه با ریه باشد؛ نگاه با ریه یعنی نگاهی که در آن خوف وقوع در گناه و فتنه باشد. نگاه عادی یعنی نگاهی که هیچ خوفی در آن وجود ندارد. رسول خدا(ص) در واقع می‌خواهند نگاه عادی را حرام کنند و اعلام کنند که نگاه عادی جایز نیست؛ چون وقتی دو جوان به هم نگاه می‌کنند، این خودش تحریک‌آمیز است، مظنة الشهوة است، این خودش باعث تولید این نگرانی می‌شود که مبدا شیطان بین اینها وارد شود، ولو حین النظر این خوف وجود نداشته باشد. این نهایت توضیحی است که درباره این جمله فخرالمحققین می‌توانیم بگوییم. ایشان می‌گویند «لا یقال لا دلالة فیه لانه(ص) صرح بخوف الفتنة و لا شک فی تحریمه معه و المدعی عدم الخوف فانه یقال علل بشبابها و هو مظنة الشهوة و خوف الشیطان و هو لازم لعدم العصمة فی مثلهما»<sup>۱</sup>.

پس ملاحظه فرمودید تا اینجا تقریب استدلال به روایت را ذکر کردیم؛ اشکالی که به این استدلال شده را هم گفتیم؛ پاسخی که صاحب ایضاح به این اشکال داده‌اند هم بیان شد. حالا باید ببینیم آیا واقعا این پاسخ صاحب ایضاح می‌تواند آن اشکال را از استدلال برطرف کند یا نه، که نتیجه‌اش یا جواز نظر است و این در صورتی است که ما بتوانیم این اشکال را پاسخ دهیم؛ یا عدم جواز نظر است و این در صورتی است که نتوانیم اشکال فخرالمحققین را مرتفع کنیم.

۱. ایضاح، ج ۳، ص ۶.

## بررسی پاسخ فخرالمحققین

به نظر می‌رسد آنچه صاحب ابیحاح گفته نمی‌تواند آن اشکال را برطرف کند؛ چون رسول خدا(ص) در واقع خوف دخول شیطان بین آن دو نفر را داشت. یعنی یک خوف شخصی داشت نسبت به اینکه بین اینها شیطان وارد شود و اینها مرتکب گناه شوند. مسأله، مسأله خوف نوعی نیست؛ تعلیل به شباب که فخرالمحققین گفته، این یعنی اینکه یک خوف نوعی وجود دارد؛ یعنی نوعاً این ترس هست که شیطان بین دو جوان حاضر شود و آنها را به گناه بکشاند؛ حالا این در نگاه کردن، در خلوت کردن، در همه حالات ممکن است اتفاق بیفتد. پس هدف فخرالمحققین با تأکید روی تعلیل به جوان بودن این دو، این است که بگوید یک خوف نوعی وجود دارد؛ خوف نوعی یعنی نسبت به نوع جوانان این خوف هست، و چون این خوف هست، حتی اگر در یک جایی این خوف نبود باز هم این حکم ثابت است. در حالی که این را نمی‌توانیم از روایت استفاده کنیم. پیامبر(ص) در آن شرایط خاص نسبت به آن دو نفر به خصوص یک ترس و خوفی پیدا کردند. یعنی آنجا به خصوص دیدند که این نگاه، نگاه با ریه است، نه نگاه عادی. به همین جهت به نحوی سعی کردند آنها از این کار باز دارند؛ اگر ملاک خوف شخصی باشد، یعنی ترس از اینکه شیطان الان بین این دو وارد شود؛ این معنایش آن است که این نگاه، به خصوص نگاه با ریه است. اگر یک جایی این خوف نبود، آیا باز هم می‌توانیم بگوییم که این نگاه حرام است؟ این از این روایت بدست نمی‌آید.

و الشاهد علی ذلک اگر همانجا پیامبر(ص) به طریق علم عادی می‌دانست که نگاه اینها نگاه عادی و نگاه بدون ریه است؛ همین طوری او حرف می‌زند و این هم واقعا می‌خواهد گوش بدهد که این زن چه می‌گوید؛ هیچ قصد دیگری هم ندارد. آیا رسول خدا(ص) این کار را می‌کرد که صورت فضل را برگرداند؟ قطعاً اینطور نبود؛ اگر یقین داشت که اینها به گناه نمی‌افتند، خوف دخول شیطان بینهما را نداشت، آیا باز هم وجه فضل را برمی‌گرداند؟ آیا باز هم می‌فرمود «خشیت أن یدخل الشیطان بینهما»؟ قطعاً اینطور نبود. پس معلوم می‌شود این عمل رسول خدا، (بر فرض دلالتش بر عدم جواز و حرمت را بپذیریم، چون خود این را هم قبلاً گفتیم که محل تأمل است)، برای آن است که نگاهی که بین آن دو ردّ و بدل شده نگاه با ریه بوده است. خوف دخول شیطان مؤید آن است که این نگاه با ریه بوده است. یعنی در آن مورد این خوف را پیامبر(ص) داشته‌اند؛ و این مورد را از موارد نگاه با ریه دانسته‌اند و ترجیح داده‌اند که این زمینه برای گناه فراهم نشود و لذا صورت او را برگرداندند. حالا ما کار نداریم که نگاه با ریه - چه حرام نفسی و چه حرام طریقی - از موضوع بحث ما خارج است. پس دلیل آن فعل پیامبر(ص) و قول پیامبر(ص) این است که خوف شخصی وجود داشت و احساس کرد که این نگاه، نگاه با ریه است. اما فخرالمحققین برداشت دیگری کرده است؛ او می‌گوید به طور کلی چون روی کلمه شاب و شابه تأکید شده، این علت بوده برای آن فعل پیامبر(ص). شباب مظنة الشهوة و لذا به طور کلی این خوف نوعی هست، ولو مثلاً در یک مورد خاص هیچ مشکلی هم نباشد؛ این از روایت بدست نمی‌آید.

فتحصل مما ذكرنا كله که دفاع فخرالمحققين از تقريب استدلال به اين روايت تمام نيست. هذا كله مع ضعف سند هذه الرواية؛ ما قبلها هم گفتيم که اين روايت عمدتاً در جوامع روايي عامه آمده و در جوامع روايي معتبر شيعه وجود ندارد. تنها حاجي نوري آن را در مستدرک نقل کرده. به هر حال سند روايت سند ضعيفي است.

### دليل دوازدهم

دليل دوازدهم: عن حسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الحسين [الحسن] عن حسين بن علي عن حماد بن عثمان عن ابي عبدالله (ع) قال: «رأى رسول الله (ص) امرأة فأعجبته فدخل على أم سلمة و كان يومها فأصاب منها و خرج إلى الناس و رأسه يقطر فقال (ص) أيها الناس إنما النظر من الشيطان فمن وجد من ذلك شيئاً فليأت أهله»، حماد بن عثمان از امام صادق (ع) نقل می کند که فرمود: رسول خدا (ص) روزی چشمش به زنی افتاد؛ (دقت کنید که تعبیر چنین است: «رأى»؛ و باعث اعجاب پیامبر (ص) شد. حالا زیبا بود یا بالاخره خصوصیتی داشت که باعث اعجاب پیامبر (ص) شد. بعد همان موقع رفت نزد همسرش ام سلمه و آن روز، روزی بود که نوبت ام سلمه بود. با ام سلمه همبستر شد و بعد از آن بیرون آمد در حالی که از سرش آب می چکید، یعنی سرش خیس بود؛ قطره های آب روی سرش بود. پیامبر (ص) در این حال بیرون آمدند و خطاب به مردم فرمودند: ای مردم، نگاه از شیطان است؛ اگر کسی دید یک چنین نظری پدید آمده، به سراغ اهلیش برود، به سراغ خانواده و همسرش برود تا به گناه نیفتد.

### تقریب استدلال

اگر به خاطر داشته باشید گفتیم اینها مجموعه روایاتی است که صاحب اسداءالرباب نقل کرده و به آنها استدلال کرده مبنی بر عدم جواز نظر.

تقریب استدلال به این روایت آن است که پیامبر (ص) فرمود: نظر و نگاه از شیطان است و کسی که چنین نگاهی را یافت و دید مبتلا به چنین نگاهی شده، پس به سراغ اهلیش برود. ظاهر این جمله «فمن وجد من ذلك شيئاً» این است که کأن ما دو نوع نظر داریم. یک نظری است که لایجد منه شیئا، از آن نظر چیزی بیرون نمی آید؛ یک نظر، نظری است که یجد منه شیئا. کأن نگاه کردن دو جور است؛ از دل بعضی از نگاهها چیزی بیرون می آید و از دل بعضی چیزی بیرون نمی آید. مقسم هر دو نظر است و پیامبر (ص) مطلق نظر را من الشيطان قرار داده، سواء وجد منه شیئا أو لم یجد منه شیئا. یعنی مطلق نظر جایز نیست، چه چیزی از دل این نظر بیرون بیاید و چه نیاید؛ چون نظر از شیطان است. معنای «إِنَّمَا النَّظْرُ مِنَ الشَّيْطَانِ» این است که نگاه چه همراه با تلذذ و ریبه باشد و چه بدون تلذذ و ریبه، جایز نیست. «من وجد منه شیئا» یعنی از نظر یک لذتی بیرون بیاید، یا اینکه لذت و چیزی از دلش بیرون نیاید. چه علت نظر تلذذ باشد و چه نباشد، بلکه تلذذ معلول آن باشد، در هر صورت نظر یک عمل شیطانی و حرام است.

آن وقت اینکه در ادامه فرموده اگر برای کسی چنین نظری پیش آمد، به سراغ اهلیش برود؛ این در واقع می خواهد بگوید اگر نظر به دنبالش شهوت و تلذذ و اینها پدید آمد؛ برای اینکه کار بیشتر بیخ پیدا نکند و خدای نکرده سر از حرام دیگری در نیاورد، به سراغ اهلیش برود تا از شر شیطان نجات پیدا کند.

آن وقت ایشان می‌فرماید که بارزترین جایی که موجب چنین مشکلی می‌شود صورت است. یعنی قدر متیقن از نظر، نظر به وجه و کفین است. پس به همین دلیل نظر به صورت زن نامحرم جایز نیست.

### بررسی دلیل دوازدهم

نسبت به این روایت اشکالاتی مطرح شده است:

#### اشکال اول

اولاً: اشکال سندی به این روایت شده یعنی در مورد معلی بن محمد اشکال شده؛ نجاشی درباره او: «تعبیر مضطرب الحدیث، يعرف و ینکر» به کار برده است. یعنی برخی از روایات او معروف و مطابق با اصول است و برخی روایات او مطابق نیست. این روایت از آن روایاتی است که یک نکاتی در آن است که این مطابق با اصول نیست. به هر حال از نظر سندی به این روایت اشکال شده است.

#### اشکال دوم

ثانیاً: اشکال در محتوای این روایت است؛ چون اساساً با مقام پیامبر(ص) سازگار نیست؛ با عصمت پیامبر(ص) تنافی دارد که حضرت زنی را ببینند و این نگاه کردن به گونه‌ای باشد که پیامبر(ص) ناچار شود که به سراغ اهلیش برود و بعد هم بفرماید «النظر من الشیطان»؛ یعنی کأن نعوذ بالله خود پیامبر(ص) کاری کرده که ریشه‌اش شیطان بوده است. یک چنین اشکالی هم به متن و مضمون این روایت شده است.

#### پاسخ به اشکال دوم

البته این اشکال چه بسا قابل رفع باشد؛ یعنی برای این روایت به نوعی می‌توان توجیه ذکر کرد. از جمله اینکه برخی گفته‌اند اینجا در روایت آمده «رأی رسول الله» نه اینکه نَظَرَ رسول الله؛ رأی رسول الله(ص) به معنای نظر اتفاقی است، یعنی تصادفاً چشم حضرت به این زن افتاده است. مثلاً در کوچه می‌رفته و ناخودآگاه یک زنی در برابر او ظاهر شده، و فرق است بین اینکه نظر کند یا اینکه اتفاقی این نظر حاصل شود. اگر رؤیت باشد به معنای دیدن اتفاقی، این مشکلی ندارد. اما مسأله اعجاب که چطور این مسئله باعث اعجاب پیامبر(ص) شد. این هم چه بسا قابل پاسخ باشد به این معنا که پیامبر(ص) به عنوان یک انسان و بشر طبیعتاً از دیدن مناظر زیبا متعجب می‌شد؛ یعنی گاهی یک چهره‌ای آنقدر زیباست که تعجب برانگیز است، مثل یک منظره طبیعی، مثل یک نقاشی؛ که آنقدر زیبایی و لطافت در آنها هست که موجب اعجاب می‌شود. اعجاب غیر از شهوت است؛ پیامبر(ص) به عنوان یک انسان در مواجهه با چنین چهره‌ای برای او اعجاب حاصل شده. این غیر از مسأله شهوت است؛ اینکه «اعجبته» نه اینکه باعث تحریک شد و مثلاً شهوت او را تحریک کرد؛ بالاخره نه نظر اتفاقی منافاتی با عصمت پیامبر(ص) دارد و نه اعجاب منافاتی با عصمت پیامبر(ص) دارد. پس به نوعی این اشکالی ندارد.

اما اینکه آتی اهله، این برای این بوده که جلوی دخول شیطان برای فراهم کردن مقدمات تحریک را بگیرد. پیامبر(ص) این کار را برای دور کردن شیطان انجام دادند. اتفاقاً این عین عصمت است؛ یعنی پیامبر خدا(ص) با این کار مقدمه ورود شیطان و راه ورود شیطان را بست؛ شیطان وارد نشده بود و اصلاً به آن حریم راه ندارد. پیامبر(ص) بالاخره به عنوان انسان که در این عالم زندگی می‌کرده، همواره در معرض حملات شیاطین اعم از جن و انس بوده‌اند و این مبارزه و ریاضت در طول عمر انبیا و اولیاء ادامه دارد؛ و الا ارزش محسوب نمی‌شود. اینها در معرض چنین اموری قرار می‌گیرند که هم امتحان شوند و هم

درجات آنها بالا برود. پس رفتن به سوی اهل هم دال بر تحریک شهوت پیامبر(ص) نبوده که بگوییم که پس پیامبر(ص) شهوانی شده است. پیامبر(ص) برای اینکه راه ورود شیطان و مقدمه نفوذ شیطان را ببندد و اساسا آن باب باز نشود، به سوی اهل خود رفتند.

پس از نظر محتوا و مضمون به نوعی این امور قابل توجیه است. نه رؤیت، نه اعجاب پیامبر(ص)، نه اتیان به اهل، هیچ کدام منافات با مقام عصمت پیامبر(ص) ندارد. عمده این است که آیا این استدلال قابل قبول است یا نه.

«والحمد لله رب العالمین»